

در این شماره:

تاریخ پرچم سرخ

زندانی فشافویه، قهر جهنم!

اعتراضات مردم عرب علیه جمهوری اسلامی به کدام سو باید برود؟

همه چیز ریشه در شیوه تولید سرمایه داری دارد؛ تنها راه حل انقلاب کمونیستی است!

آتش • شماره ۰۷۸ • اردیبهشت ۱۳۹۷

email: atash1917@gmail.com

آتش

سرسخن

اول ماه مه!
روز جهانی کارگر گرامی باد

تنها با انقلاب کمونیستی

طبقه کارگر و کل بشریت از بردگی رها خواهند شد!

استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستم‌دیده، بالادست و فرودست، تقسیم کرده و کل بشریت را در گرداب این روابط به‌اسارت کشیده است. جهانی رها شده از شکنجه و زندان و اعدام، از نیروهای سرکوبگر و ارتش‌هایی که برای تقویت و حفظ این روابط سیاره ما را زیر پا می‌گذارند، جنگ‌های ارتجاعی راه می‌اندازند و زندگی کنونی و آینده نسل‌ها را به تباهی می‌کشانند. جهانی که به‌جای این فجایع، توده‌های مردم آگاهانه، آزادانه و برای منافع کل بشر وارد یاری و تعاون می‌شوند.

جهانی رها شده از ایده‌ها و افکاری که بر پایه روابط استثمارگرانه حاکم شکل گرفته و تقویت می‌شود، تقسیم‌بندی و ستمگری طبقاتی و اجتماعی را نهادینه کرده و زنان را در وضعیت برده در برده قرار داده، انسان‌ها را بر اساس جنسیت، ملیت، رنگ پوست،

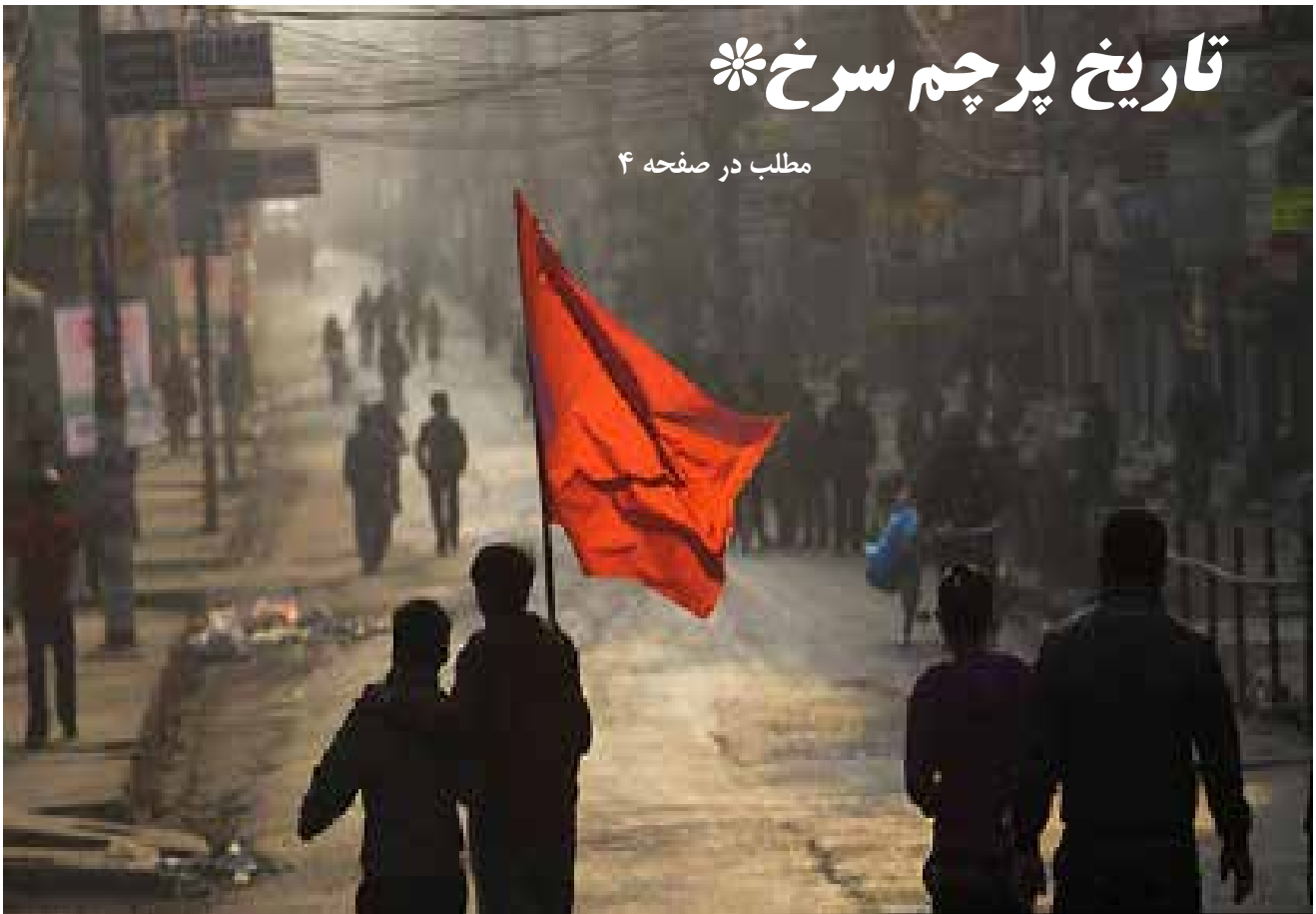
ادامه در صفحه بعد

ایران، جهان و کل این سیاره آبی، یک انقلاب عظیم را به‌اضطرار طلب می‌کند. درد و رنج اکثریت مردم تحت نظام سرمایه‌داری و حاکمیت دینی، فقر و بیکاری گسترش‌یافته در ایران و جهان، جنگ‌های ارتجاعی، نابودی روزافزون محیط زیست، همه دلایل کافی برای این اضطرار است. انقلابی که نقطه پایانی بر نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بگذارد و جهانی نوین را سازمان دهد. جهانی رها شده از قوانین ضد بشری سرمایه. جهانی که به‌جای اشتهای سیری‌ناپذیر طبقه سرمایه‌داران حاکم برای به‌دست آوردن بیشترین سود، نیاز زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم تعیین می‌کند چه چیزی تولید و توزیع شود و به‌جای نابودی طبیعت به آن احترام گذاشته و از آن حفاظت می‌شود.

جهانی رها شده از روابط اقتصادی/اجتماعی که انسان‌ها را به

تاریخ پرچم سرخ*

مطلب در صفحه ۴



دین و مذهب، رتبه‌بندی کرده است. به جای آن، جهانی که در آن همه انسان‌ها فارغ از جنسیت و رنگ پوست، آگاهانه، آزادانه و برای منافع کل بشر وارد یاری و تعاون می‌شوند. جهانی که در آن وحشت، حماقت و تعصبات دینی که امروزه مردم را به زنجیر کشیده و زیر بردگی ضرورت‌ها و سیاست‌های نظام سرمایه‌داری به‌جان هم انداخته، به گذشته سپرده شده و انسان‌ها با ذهنی باز، کنجکاو و با لذت، آگاهانه، آزادانه و برای منافع کل بشر به جسنجوی حقیقت دست می‌زنند و زندگی اجتماعی را بر این پایه سازمان می‌دهند.

جهانی رها شده از تفکراتی که شالوده‌اش نظام طبقاتی/اجتماعی/سیاسی سرمایه‌داری حاکم است و بر اساس ایدئولوژی و فرهنگ این نظام، می‌توان دیگری را زیر پا له کرد، خود را «به هر قیمتی» و برای «اول من»، بالا کشید. جهانی رها شده از تقسیم‌بندی‌های میان کسانی که با دستان‌شان کار می‌کنند با آنانی که با فکرشان کار می‌کنند و به همین جهت در موقعیت اجتماعی بالاتری قرار می‌گیرند. در برابر ایجاد جهانی که مردم آگاهانه،

داوطلبانه، آزادانه
با دست و ذهن،
برای تغییر جهان
و زندگی خودشان
بدون هیچ تبعیضی
کار و تلاش
می‌کنند.
**این جهان،
جهان کمونیسم
است! و نبرد
برای این جهان
تنها راه رهایی
است!**

آیا رویا و تلاش
برای دستیابی به چنین جامعه و جهانی امکان‌پذیر است؟
بله!

طبقه بورژوازی حاکم با انحصارش بر منابع تولیدی و فکری جهان دهه‌هاست که تلاش می‌کند تا واقعیت و امکان سازمان‌دهی چنین جامعه‌ای را نفی کند. اما بشر می‌تواند و امکان رسیدن به چنین جامعه و جهانی را دارد. تمایزات طبقاتی و نهادها و افکار ستم‌گرانه‌ای که امروز بر مردم سراسر جهان سنگینی می‌کند، همیشگی و بخشی از «ذات بشر»، نبوده است. همه این‌ها در مقطعی از تاریخ شکل گرفته و به وجود آمده و می‌تواند تغییر کرده و به جهانی بهتر منجر شود.

مردم در ایران و سراسر جهان در برابر مصائب و بی‌دادگری‌های نظام سرمایه‌داری و دولت‌های ارتجاعی حافظ این نظام مبارزه و مقاومت می‌کنند اما به‌خصوص در چند دهه گذشته این مبارزه و مقاومت در شرایطی صورت گرفته که توهمات تولید شده توسط همین نظام بر ذهن مردم سنگینی کرده و راهنمای حرکتشان بوده است. بسیاری به این باور رسیدند که با توهمات دینی و بازگشت به گذشته می‌توان نیروهای افسارگسیخته سرمایه‌داری را مهار کرد و عده‌ای دیگر بر این باورند که نمی‌توان سرمایه‌داری و قدرت مهیب سیاسی و نظامی‌اش را سرنگون کرد و باید مسیر

اصلاح و «به سر عقل آوردن» آن را در پیش گرفت. علت عمده چنین وضعیت اسفناکی این است که کمونیسم انقلابی، یعنی تنها افق و برنامه و جنبش واقعا رهایی‌بخش، به طور موثر در صحنه مبارزات توده‌های مردم حضور ندارد، اثری از جایگاه و اهمیت تاریخ انقلاب‌های کمونیستی و تجربه رهایی‌بخش آن در اذهان توده‌های مردم نیست یا بسیار ضعیف است. این بزرگ‌ترین مشکلی است که امروز گریبان‌گیر اردوی مقاومت علیه نظام منسوخ سرمایه‌داری شده است.

دولت جمهوری اسلامی، مردم ما را زیر بار سنگین بهره‌کشی و فقر و بیکاری، ستم بر زنان و ستم‌گری ملی علیه ملل غیر فارس خرد کرده، زندگی و آینده جوانان را لگدمال کرده. دو قطبی فقر و ثروت ابعادی بی‌سابقه یافته است. نیروی کار ماهر و ساده در مقیاس بزرگ از بازار کار اخراج می‌شوند و صدها هزار نیروی آماده به کار جدید و تحصیل‌کرده عاطل و باطل مانده و استعدادها و عمرشان به هرز می‌رود. وجود چنین نیروی انسانی، جغرافیای بزرگ با منابع کشاورزی و صنعت از یک سو و از سوی دیگر اتلاف نیروی جوانان (با بیشترین نرخ بیکاری در میان جوانان فارغ‌التحصیل)،



کودکان کار در کارخانجات نساجی بنگلادش

رشد بی‌سوادی،
تخریب محیط زیست،
اعتیاد، تن‌فروشی،
کودکان کار و... مگاک
هولناکی را به وجود
آورده که هیچ وعده و
وعیدی آن را تحمل‌پذیر
نمی‌کند. حاکمان
ایران تحت عنوان
«توسعه اقتصادی»، در
را به روی سرمایه‌داران
بین‌المللی باز کرده‌اند
تا در استثمار هرچه
بیشتر کارگران و دیگر

قشرهای کارکن جامعه و غارت مضاعف منابع طبیعی ایران، شریک جمهوری اسلامی باشند. جمهوری اسلامی برای حفظ ارکان نظامش، با مشارکت در جنگ‌ها و آشوب‌های منطقه‌ای و جهانی، زندگی مردم ایران و کشورهای دیگر منطقه را در نزاعی ارتجاعی با قدرت‌های امپریالیستی و سایر دولت‌های مرتجع منطقه، به خطر انداخته است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از یک طرف با استبداد و خفقان سیاسی، ستم دینی و مذهبی، سرکوب اندیشه‌های مترقی و جهان‌بینی علمی، ممنوعیت آفرینش هنری و فرهنگ نوین مواجهیم و از سوی دیگر، اشاعه سازمان‌یافته چهل دینی و خرافات مذهبی را شاهد هستیم. سرنگونی و نابودی دولت جمهوری اسلامی و رهایی جامعه از این شرایط و نبرد برای بنیان‌گذاری یک نظام نوین سوسیالیستی به‌عنوان مسیری در راه دستیابی به کمونیسم جهانی، ضرورتی عاجل است. تاخیر در تحقق این ضرورت، هر ثانیه بر فلاکت و رنج اکثریت قاطع مردم می‌افزاید. مبارزه امروز ما برای رهایی جامعه ایران از استثمار و ستم، بخشی از مبارزه برای رها کردن کل جهان از ستم و استثمار بوده و با این هدف پیش می‌رود. ■

زنده باد اول ماه سرخ!

«آتش»

شما را به همکاری دعوت می‌کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی به پخش «آتش» به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blospot.com

اعتراضات مردم عرب علیه جمهوری اسلامی به کدام سو بایستی برود؟



روزهای آغازین سال ۹۷ اهواز و چند شهر دیگر خوزستان شاهد اعتراضات وسیع مردم عرب علیه جمهوری اسلامی بود. ماجرا از آنجا آغاز شد که در یکی از میان برنامه‌هایی که در جریان نمایش کلاه قرمزی از تلویزیون پخش شد، کودکی عروسک‌هایی که لباس ملیت‌های مختلف را پوشیده بودند، در مناطقی که این اقوام اکثریت دارند، روی نقشه نصب می‌کند. وقتی نوبت به بخش خوزستان می‌رسد، تنها عروسکی که لباس بختیاری‌ها را به تن داشت روی تابلو نصب می‌شود و خبری از عروسک ملبس به پوشش عرب‌های خوزستان نبود. اعتراضات چندین روز پیاپی ادامه داشت و درگیری‌هایی میان نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و مردم عرب رخ داد.

در پی این اعتراضات بیش از چهارصد نفر دستگیر شدند و بسیاری محکوم به حبس‌های طولانی مدت شدند. برنامه کودکی که از کانال دو سیمای جمهوری اسلامی پخش شد پدیده‌ای جدا از سایر برنامه‌های رادیو و تلویزیونی جمهوری اسلامی که بیش از صد کانال را در برمی‌گیرد نیست چرا که همه بخشی از دستگاه سیاسی و ایدئولوژی طبقه حاکمه هستند. امکان ندارد که برنامه‌ای، حتی انتقادی‌ترین برنامه پخش شود و مفاهیم مذهبی-اسلامی و دفاع از "میهن اسلامی" و "دفاع از حرم" و مفاهیم برتری‌طلبانه جنسیتی و یا تحقیر ملیت‌ها در آن گنجانده نشده باشد. مردم به‌خصوص در سال‌های اخیر در مقیاس وسیع برنامه‌های جمهوری اسلامی را نگاه نمی‌کنند و بیشتر برنامه‌هایی را که از ماهواره پخش می‌شود، تماشا می‌کنند.

ستم بر ملیت‌های غیر فارس ساکن ایران جزو ارکان جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی از بدو تاسیسش وجود ملیت‌های ساکن ایران را انکار کرد و به‌جای آن از ملت مسلمان و هویت اسلامی صحبت کرد و این خیلی زود بخشی از ایدئولوژی طبقه حاکمه شد. ستم بر ملت عرب سابقه تاریخی دارد و منحصر به دوره جمهوری اسلامی نیست. در سال ۱۹۲۵ رضا شاه آخرین حاکم عرب در ایران را سرنگون و حاکمیت ملت فارس را تحکیم کرد. در زمان حکومت پهلوی نیز وجود ملت عرب مانند ملت کرد و ملت بلوچ انکار می‌شد.

پس از قیام عمومی مردم علیه رژیم شاه و سرنگونی آن و شکل‌گیری دولت موقت به نخست‌وزیری بازرگان برخی متوهم بودند که حقوق ملیت‌ها به رسمیت شناخته شود اما در مدت کوتاهی مشخص شد که از این خبرها نیست و در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌جای ملت از لفظ قومیت استفاده شد. در ابتدای سر کار آمدن جمهوری اسلامی چندین گروه و سازمان عرب به‌وجود آمدند و حتی هیئت‌هایی برای طرح خواسته‌های ملت عرب راهی تهران شدند و خوش‌خیالانه

مطالبات خود مانند به رسمیت شناختن تدریس و تکلم زبان عربی در مدارس و اختصاص مقداری از بودجه نفت استخراج شده به خوزستان را پیش گذاشتند. جمهوری اسلامی نه تنها به این خواسته‌ها توجهی نکرد بلکه بسیاری از شخصیت‌ها و رهبران سازمان‌های عربی را اعدام و بسیاری را ترور کرد.

بارها می‌شنویم که در غالب اظهاریه‌ها و لطیفه‌ها به ملت عرب به‌عنوان ملتی بی‌فرهنگ و عقب‌مانده توهین می‌شود. البته این فحاشی‌ها منحصر به مردم عرب ساکن ایران نیست بلکه ملت عرب که در کشورهای مختلف پراکنده هستند آماج حملات برتری‌طلبان رنگارنگ عمدتاً فارس هستند. در این میان، ارتجاع اسلامی شیعه محور در توهین و نفی وجود ملت عرب تنها نیست. عظمت‌طلبان سلطنت‌طلب به‌اصطلاح میراث کوروش و رضا شاه را در بوق و کرنا می‌کنند و سببیت و سرکوبگری جمهوری اسلامی را به حاکمیت "عرب‌ها" نسبت می‌دهند. بسیاری اوقات گفته می‌شود که حاکمین جمهوری اسلامی ایرانی نیستند و عرب‌اند! البته برخی به‌شکل مضحک، پرده نازکی بر بینش برتری‌طلبانه و نژادپرستانه خودشان کشیده و می‌گویند که "مردم عرب‌زبان" ساکن جنوب ایران حسابشان از عرب‌های عربستان جداست و ایرانی هستند!

چند سال پیش در پی تشدید تضاد میان دولت عربستان سعودی و دولت ایران دو جوان ایرانی در فرودگاه عربستان ادعا کردند که مورد آزار جنسی قرار گرفتند. حکومت جمهوری اسلامی از طریق رسانه‌های رسمی و غیر رسمی موجی از عرب‌ستیزی را به راه انداختند.

در حالی که روزانه میلیون‌ها بشکه نفت از منطقه خوزستان استخراج و صادر می‌شود، اکثریت مردم عرب در فقر به‌سر می‌برند و در استخدام، آموزش و پرورش و... بر آن‌ها تبعیض روا داشته می‌شود. بسیار از مناطق اهواز حتی از گاز محروم‌اند این در حالی است که خوزستان تامین‌کننده گاز بسیاری از شهرهای ایران است. ارمغان حاکمیت جمهوری اسلامی برای

ملت عرب، فقر و بی‌خانمانی و بیکاری بوده و مردم از هر فرصتی برای اعتراض علیه ستم ملی استفاده می‌کنند. ملت عرب مانند دیگر ملت‌ها به طبقات تقسیم شده و هر طبقه می‌کوشد که آمال و آرزوهای خود را دنبال کند. به‌همین ترتیب بنا بر بینش نیروهای رهبری‌کننده یا مطرح فعال در مبارزات مردم، خواسته‌ها و جهت‌گیری گوناگونی بر جنبش اعمال می‌شود. ناسیونالیست‌های عرب تلاش می‌کنند که جنبش را به طرح خواسته‌های ملی محدود کنند. در برخی از تظاهرات‌های مردم عرب شعار استقلال شنیده می‌شد. بدون شک ملت‌ها در حق تعیین سرنوشت خود آزادند و استقلال می‌تواند شکلی از این تعیین سرنوشت باشد اما مهم آن است که تعیین سرنوشت به چه آمال و آرزو و اهدافی خدمت می‌کند.

بعد از بلاگیری مبارزات مردم عرب علیه ستم ملی، ترامپ و مرتجعین عربستان سعودی و برخی دیگر ادعا کردند که از مبارزات مردم عرب پشتیبانی می‌کنند. امپریالیسم آمریکا در میان طرح‌های عدیده‌اش برای آینده ایران، برپایی جنگ علیه جمهوری اسلامی را نیز به‌عنوان یک گزینه جلو گذاشته است. در این طرح، عربستان سعودی به‌عنوان یک رقیب اصلی جمهوری اسلامی در منطقه و متحد امپریالیسم آمریکا نقش مهمی بازی می‌کند. به‌همین دلیل دارودسته‌های بورژوا ناسیونالیست و یا مرتجع عرب را حمایت مالی کرده و می‌کوشد تا اهداف و آرمان مبارزات مردم عرب را به نفع خود به‌کار گیرد. نیروی انقلابی کمونیست بایستی ضمن افشای توطئه‌های جمهوری اسلامی و مقابله با سرکوب مبارزات مردم با توطئه امپریالیست‌ها نیز مقابله کنند.

جمهوری اسلامی زمانی یاد مردم عرب می‌افتد که به آن‌ها نیاز مبرم داشته باشد. در جریان هشت سال جنگ ارتجاعی میان ایران و عراق، جمهوری اسلامی ضمن استفاده از مردم عرب با گسیل نوجوانان به جنگ و کشاندن جنگ به شهرها باعث نابودی بخش عظیمی از شهرهای خوزستان شد.

ایران یک کشور سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم و در عین حال چند ملیتی است. ملل مختلف در این محدوده جغرافیایی تحت یک دولت مرکزی و شرایط نابرابری و تبعیض و سلطه‌جویی ملت غالب (فارس) زندگی می‌کنند. ایدئولوژی مسلط بر دولت آمیخته‌ای از برتری‌جویی مذهبی شیعه بر پیروان سایر مذاهب و ناسیونالیسم برتری‌جویانه ایرانی-فارسی است که وجود ستم ملی و خواسته‌های عادلانه ملی را منکر می‌شود. تنها زبانی که حکومت می‌فهمد زبان سرکوب است. جمهوری اسلامی طی بیش از چهل سال حکومت باعث شده که مردم ملیت‌های گوناگون اطلاع بسیار کمی از وضعیت زندگی دیگر ملل ساکن ایران داشته باشند. تنها کاری که برخی رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی می‌کنند این است که در مورد برخی جوانب زندگی مردم عرب مثل موسیقی و یا طرز لباس پوشیدن و فرهنگ البته به شکل تحریف شده و پر رنگ کردن مذهب برنامه پخش می‌کنند.

بدون شک ملت عرب نیز بایستی حق تعیین سرنوشت داشته باشند. همان‌گونه که پیش‌نویس برنامه جمهوری سوسیالیستی نوین حزب کمونیست ایران (مل م) اعلام کرده مردم عرب حق دارند که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی رفراوندوم برگزار کرده و حتی در صورت پشتیبانی اکثریت، مستقل شوند.

برخی می‌پرسند اگر یک حکومت انقلابی سوسیالیستی سر کار باشد چه کار می‌کند؟ بدون شک نمایندگان معترضین به وسیع‌ترین شکل ممکن بایستی اجازه داشته باشند از تریبون‌های دولتی دلایل اعتراضاتشان را بیان کنند و از

کانال‌های رسمی مناظره صورت بگیرد. ملت‌های ساکن ایران بایستی حق داشته باشند که در صورت حل نشدن مشکلات در مورد شکل هم‌زیستی با سایر ملت‌ها با برگزاری رفراوندوم نظر بدهند. مثلاً استقلال داشته باشند و یا این که در چارچوب سیستم حکومتی سوسیالیستی خودمختاری داشته باشند و یا حتی جدا شوند.

مشارکت آگاهانه مردم در رفع چالش‌ها و تضادهای مختلف یکی از ویژگی‌های مهم جامعه و دولت سوسیالیستی است. دادن آگاهی علمی به مردم درباره ماهیت معضلات و بهره‌گیری از ابتکارات و نظرات آن‌ها برای رفع مشکلات، شاخص مهمی در چگونگی اداره جامعه است. تشکیل کمیسیون‌های فعال از میان مردم برای بررسی علمی محرومیت‌ها و آگاهگری در مورد جایگاه مذهب و سنت و ربط آن با ستم بر زنان، برگزاری سمینارهای علمی در مورد جامعه‌شناسی علمی مثلاً علت تقسیم جوامع به ملت‌ها و طبقات و آگاهی از ذات سیستم سرمایه‌داری جهانی، معرفی دیدگاه انترناسیونالیستی و پرورش مردم با این دیدگاه از جمله کارهایی است که بایستی تحت رهبری کمونیست‌های انقلابی به‌پیش برده شود.

مردم، فارغ از این که متعلق به کدام ملت هستند، باید از یک استراتژی واحد برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک جمهوری سوسیالیستی و پیش‌روی به‌سوی کمونیسم در سراسر جهان و پایان دادن بر دهشت‌های سرمایه‌داری و امپریالیسم و جنگ، مبارزه متحدی را به‌پیش ببرند. ■

کاوه اردلان

تاریخ پرچم سرخ*

در ماه مارس ۱۸۷۱، انقلابیون فرانسه شهرداری پاریس را به تصرف در آورده و پرچم سرخ را به نشانه انقلاب بر فراز آن به اهتزاز در آوردند: این‌جا، قلب کمون پاریس شد. با استقرار کمون پاریس، قدرت سیاسی بورژوازی کسب شد. این اولین بار در تاریخ بود که چنین واقعه‌ای رخ می‌داد. مارکس در اثر خود به نام «جنگ داخلی در فرانسه»، به اهتزاز در آمدن پرچم سرخ بر فراز کمون را چنین بیان کرد: «جهان کهن با دیدن پرچم سرخ از خشم به خود می‌پیچید».

این اولین بار نبود که پرچم سرخ به نشانه آمال انقلابی ستم‌دیدگان به اهتزاز در می‌آمد. در طول تاریخ، طبقات محروم این پرچم را به نشانه شورش خود بلند کرده بودند. رُم باستان را شورش بردگان لرزاند و بالاخره آن را سرنگون کرد. در این شورش‌ها، پرچم سرخ علامت نبرد بردگان شورشی بود. در جنبش‌های دهقانی بزرگ که سراسر آلمان را در نوردید، ارتش دهقانان در حالی که پرچم سرخ حمل می‌کردند از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر می‌رفتند. پرچم سرخ، در توالی تاریخ، به نماد مبارزه ستم‌دیده علیه ستم‌گر، تبدیل شد.

با ظهور طبقه بورژوازی و روابط سرمایه‌داری، دولت - ملت شکل گرفت. سرمایه‌داری در جریان درهم شکستن سدها و موانع نظام فتوادی و آفریدن شرایط مساعد برای رشد خود، بازاری برای کالاهایش و آزادی تجارت و حمل و نقل کشورهای کنونی را به وجود آورد؛ کشورهایی که هر یک دارای پرچم‌های ملی متفاوت بودند. این تفاوت پرچم‌ها در واقع نماد ایدئولوژیک رقابت‌جویی سرمایه‌داری این ملل مختلف با یکدیگر بود. این پرچم‌های متفاوت، طبقات سرمایه‌دار ملل متفاوت را نمایندگی می‌کرد (و می‌کنند).

در همان حال که بورژوازی برای پاره کردن زنجیرهای انقیاد جامعه فتوادی مبارزه می‌کرد، در کنارش یک طبقه جدید، پرولتاریا، طبقه‌ای از کارگران فاقد مالکیت و درگیر در کار

به شدت اجتماعی شده، به ظهور می‌رسید. با عروج سرمایه‌داری بسیاری از دهقانان روستایی و خرده مالکان شهری بی‌چیز شده و در شمار عظیم وارد کارخانه‌های سرمایه‌داران شدند. در قرن ۱۹ مبارزه طبقاتی خصلتی کاملاً نوین یافت و نسبت به زمانی که جنبش‌های دهقانی اروپا را فراگرفته بود، بسیار متفاوت بود. از این پس، هر جنبش اجتماعی مهم، از مبارزه این طبقه (پرولترها) متأثر می‌شد. پرچم سرخ این طبقه نیز اهمیتی کاملاً نوین یافت. زیرا بر خلاف طبقات محروم پیشین، ماموریت تاریخی پرولتاریا رها کردن تمام نوع بشر بود.

در سال ۱۸۴۸ (سالی که مانیفست کمونیست نوشته شد و چند ماه قبل از انتشار آن) پرچم سرخ در مبارزات گسترده پرولتاریا در سراسر اروپا به اهتزاز درآمد. ۱۶ سال پیش از آن در فرانسه، کارگران پاریس پرچم سرخ را در قیامی برای سرنگونی حکومت لوئی فیلیپ بلند کرده بودند. حالا، در فوریه ۱۸۴۸، کارگران پاریس یک بار دیگر دست به باریکاد بندی زدند.

در روزهای پس از این قیام، شکل پرچم ملی فرانسه، موضوع مورد بحث و جدل شد. کارگران خواستار آن بودند که این پرچم، سرخ باشد. بخشی از بورژوازی که وارد مبارزه شده بود و هدفش تبدیل شکل دولت از سلطنت بورژوائی به جمهوری بورژوائی بود، طالب آن بود که پرچم سه رنگی که در انقلاب بورژوائی فرانسه به اهتزاز در آمده بود، پرچم ملی فرانسه بشود.

مبارزه کارگران خیلی زود به خون کشیده شد و تنها امتیازی که به کارگران دادند این بود که یک گل رز کوچک روی پرچم فرانسه چسبانده شود. چه حقارتی!

در سال ۱۸۷۱، وقتی پرچم سرخ بر فراز پاریس به پرواز درآمد نشانه یک عمل تاریخی بی‌سابقه بود: کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا. کمون پاریس برقرار شد. این اولین بار بود که پرچم سرخ نه صرفاً به نشانه شورش و طغیان بلکه به نشانه انقلاب، برای پیروزی مبارزه تاریخی/جهانی پرولتری و استقرار دولت پرولتری به اهتزاز در می‌آمد. از زمان کمون پاریس به بعد، پرچم سرخ بیش‌تر از قبل تبدیل به نماد آمال پرولتاریای بین‌المللی و ماموریت تاریخی آن تبدیل شد. به یاد آن مبارزه لنین نوشت:

«نه فقط کارگران فرانسه، بلکه پرولتاریای جهان، خاطره رزمندگان کمون را گرامی می‌دارند. زیرا کمون نه به‌خاطر اهداف کوچک محلی و ملی بلکه برای رهائی تمام بشریت زحمت‌کش، تمام داغ لعنت‌خوردگان و ستم‌دیدگان، جنگید. کمون به‌دلیل آن که یک جنگ‌جوی پیشرو برای انقلاب اجتماعی بود علاقه همه پرولترهای رنج‌کشیده و مبارز را به‌خود جلب کرده است.»

رزمندگان کمون آگاهانه ملی‌گرائی بورژوازی خود را رد کردند و پرچم سرخ‌شان نماد رهائی مردم جهان بود. آنان چنین نوشتند: «پرچم کمون پرچم جمهوری جهان است». فردریک انگلس بعدها نوشت که کمون، «چالش جسورانه‌ای علیه هر شکل از شونیسم بورژوائی بود و پرولتاریای همه کشورها فوراً این را فهمیدند.»

در اواخر قرن ۱۹، در شماری از کشورهای اروپائی، آمریکا و ژاپن، سرمایه‌داری به سرمایه‌داری امپریالیستی تکامل یافت. همراه با این دگرگونی، اولین جنگ امپریالیستی به‌وقوع پیوست. طبقات حاکمه کشورهای امپریالیستی برای کشیدن مردم به جنگ، دست به تبلیغ «ملت من بالای همه» و «از سرزمین پدری دفاع کنیم» زدند. در تدارک برای جنگ، طبقات حاکمه این کشورها بیش از همیشه به تقویت پرچم‌های ملی و سرکوب پرچم سرخ پرداختند. میان نیروهای مختلف از جمله میان کمونیست‌ها بحث و جدل در گرفت: آیا پرچم شونیسم ملی را به اهتزاز در خواهند آورد یا پرچم انقلاب پرولتری و آینده کمونیستی را. همین موضوع، یعنی جدل میان ناسیونالیسم یا انترناسیونالیسم، در میان گروه‌ها و احزاب کمونیست از جمله در انترناسیونال دوم، انشعاب به‌وجود آورد. کارگران بسیاری از کشورها پرچم سرخ را به اهتزاز در آوردند.

شورش‌های گسترده در ارتش و نیروی دریایی آلمان و فرانسه به‌وقوع پیوست. در آمریکا کارگران صنعتی و دیگران پرچم سرخ را برافراشتند. اما فقط در روسیه (جایی که حزب پیشاهنگ پرولتاریا و رهبرش لنین با استواری و استمرار یک موضع انقلابی در رابطه با حکومت گرفته بودند) طبقه کارگر توانست از بحرانی که جنگ برای طبقات حاکمه به‌وجود آورده بود استفاده کند و دست به قیام مسلحانه زده و قدرت را کسب کند. تنها در روسیه پرچم ملی سرنگون شد و به‌جایش پرچم سرخ کمونیستی به اهتزاز در آمد.

بلشویک‌ها، با رهبری لنین، موفق به جلب مردم به‌سوی برنامه سیاسی خود شدند و در شب ۲۵ اکتبر فراخوان قیام دادند. پرچم سرخ در بالای قصر زمستانی تزار به اهتزاز درآمد و اعضای حکومت موقت (بورژوازی) دستگیر شدند.

روزهای پس از پیروزی، در حالی که هزاران تن از خیابان‌های مختلف به طرف میدان سرخ سرازیر می‌شدند و سرود انترناسیونال (سرود پرولتاریای بین‌المللی) می‌خواندند، پرچم‌های سرخ پرشکوه از بالای دیوار کرم‌لین به طرف زمین، باز می‌شدند. لنین در مورد اهمیت انقلاب اکتبر چنین می‌گوید: «ما هرگز این موضوع را پنهان نکرده‌ایم که انقلاب این تنها آغاز است و پیروزی نهایی زمانی به کف خواهد آمد که تمام جهان را با شعله‌های همین نوع انقلاب روشن کنیم.»

برای نخستین بار پرولتاریا و حزب پیشاهنگش قدرت دولتی را گرفته و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کردند و گذار سوسیالیستی جامعه را آغاز کردند. این یک جهش تاریخی برای آرمان بین‌المللی پرولتاریا و ماموریت تاریخی‌اش بود.

پرچم سرخ انقلاب و کمونیسم در نقاط دیگر جهان مستقر شد. «توپ‌های انقلاب اکتبر»، مارکسیسم لنینیسم را به ارمغان آورد. با پیروزی انقلاب چین، پرچم سرخ بر فراز یک چهارم جمعیت بشری به پرواز درآمد. پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در چین، مائوتسه دون (رهبر انقلاب چین) همراه با دیگر انقلابیون درون حزب کمونیست چین، به مردم چین هشدار دادند که درون حزب کمونیست چین یک بورژوازی نوین به‌وجود آمده که می‌خواهد حاکمیت سرمایه‌داری را احیا کند. مائو به مردم گفت که برای ممانعت از این خطر، باید دست به یک انقلاب در انقلاب بزنند. این انقلاب در انقلاب، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نام گرفت. پس از وقوع انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، اهمیت پرچم سرخ به‌عنوان نماد تداوم انقلاب پرولتری تا رسیدن به کمونیسم در سراسر جهان، برجسته تر شد.

امروز، انقلابات سوسیالیستی در اتحاد شوروی سابق و چین از بین رفته‌اند. اما پرچم سرخ کماکان بخشی لاینفک از مبارزه استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان جهان و نماد هدف انقلاب پرولتری و جهان‌بینی انترناسیونالیستی پرولتاریا باقی مانده است. پرچم سرخ منافع بنیادین مردم جهان را نمایندگی می‌کند. این پرچم، پرچم یک ملت نیست. پرچم کمونیسم و انقلاب پرولتری است. پرچمی است که استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان جهان را به یک‌دیگر متصل می‌کند. پرچم‌های دیگر، آنان را از یک‌دیگر جدا می‌کند.

این پرچم، پرچمی است که می‌گوید پرولتاریا نه فقط برای رهایی خود بلکه برای رهایی تمام بشریت می‌جنگد. این پرچم، نماد چشم‌انداز ماست؛ چشم‌اندازی که افقش تا ایجاد یک جهان کاملاً نوین، گسترش پیدا می‌کند: افقی که تحقق آن ضروری و کاملاً امکان‌پذیر است. پرچم سرخ، نشانه آن است که ما چیزی برای از دست دادن نداریم؛ در عوض، جهانی برای فتح داریم. هر جا که مردم به مبارزه برمی‌خیزند و علیه نظام موجود به اعتراض و شورش دست می‌زنند، پرچم سرخ باید به اهتزاز در آید! ■

«آتش»

* برای تهیه این مطلب از نشریه انقلاب، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، استفاده شده است.

همه چیز ریشه در شیوه تولید سرمایه‌داری دارد؛ تنها راه حل انقلاب کمونیستی است!

هر اتفاق و تحول مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مانند گسترش حریق‌وار بیکاری و فقر، تحمیل حجاب اجباری و سرکوب زنان، خطر مهلک بی‌آبی و نابودی محیط زیست، صعود موشک‌وار قیمت دلار، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، دزدی سپرده‌های مردم توسط بانک‌ها، اختلاس‌های نجومی اصحاب قدرت، تب برج‌سازی و سدسازی و کوه‌خواری و دریاخواری و بالاخره جنگ در سوریه و عراق توسط سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی و رویارویی آن با اسرائیل در سوریه و ... همگی به یک دیگر مرتبط اند. این‌ها و تحولات سیاسی مهم در منطقه و جهان مانند رشد نیروهای اسلامی فاشیست (که جمهوری اسلامی، پیش‌قراول آن بود) و امروز، رشد جریان‌های فاشیست در اروپا و آمریکا و ورود آن‌ها به حکومت‌ها، جدی شدن خطر جنگ هسته‌ای که موجودیت انسان را به خطر خواهد انداخت، به یکدیگر مربوط اند. همه این‌ها ریشه در شیوه تولید سرمایه‌داری دارند. نگهبان و مدیر این شیوه تولیدی در ایران، امروز جمهوری اسلامی است. اما این یک شیوه تولیدی بین‌المللی است که ایران را نیز در شبکه‌ی تار عنکبوتی خود بافته است.

زیربنای این شیوه تولیدی، هرچه اجتماعی‌تر شدن تولید ثروت اما تصاحب و کنترل خصوصی آن توسط قشر قلیلی به نام طبقه سرمایه‌دار در ایران و جهان است. این تضاد فاحش مرتباً بحران‌های کوچک و بزرگ برای بشریت می‌آفریند و نشانه‌ی گندیدگی و منسوخ بودن نظام سرمایه‌داری است و فرقی نمی‌کند که چه نوع رژیم و حکومتی در راس آن باشد و آیا سرمایه‌داری «دولتی» باشد یا «نئولیبرال». به قول لنین، «... اجتماعی شدن تولید... و روابط اقتصادی خصوصی و روابط مالکیت خصوصی پوسته‌ای است که دیگر با هسته خود مطابقت نداشته و اگر دفع آن مصنوعاً به تأخیر انداخته شود، ناگزیر خواهد گندید.» (لنین، امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری، منتخب آثار لنین، ص ۴۳۹)

بدون استفاده از علم اقتصاد سیاسی مارکسیستی (نه فقط کتاب کاپیتال نوشته مارکس، بلکه هم‌چنین کتاب امپریالیسم، به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری نوشته لنین و کتاب آمریکا در سرشیب نوشته ریموند لوتا بر اساس تزه‌ای باب آواکیان) هرگز نمی‌توان به واقعیت شرایط حاکم در جهان کنونی از جمله ایران پی برد و راه تغییر انقلابی آن را دریافت.

نظام سرمایه‌داری از اواخر قرن نوزدهم، تبدیل به نظام سرمایه‌داری امپریالیستی شد. یعنی، سرمایه‌داری دیگر در شکل این فرد و آن فرد سرمایه‌دار نیست. بلکه اساساً و عمدتاً

در شکل انحصارات بانکی، مالی، صنعتی، کشاورزی و تجاری سازمان یافته است. این انحصارات، محدود به این کشور و آن کشور نیستند، بلکه سرمایه در سطح جهانی انباشت می‌کند. سرمایه‌داری کل جهان را در یک فرآیند واحد درهم تنیده است. در واقع، اجتماعی شدن تولید و شکل‌گیری بلوک‌های سرمایه، در مقیاس جهانی رخ می‌دهد. سرمایه‌داران بزرگ، دیگر صرفاً و فقط سرمایه‌داران این ملت و آن ملت نیستند. بلکه بود و نبودشان وابسته به فرآیندهای بین‌المللی انباشت سرمایه است. به‌طور مثال، در ایران، مراکز قدرت اقتصادی مانند سپاه پاسداران و انواع بانک‌ها و موسسات اعتباری اسلامی و غیر اسلامی و پیمان‌کاران بزرگ مسکن و سد و برج و ... در راس استثمار نیروی کار و غارت منابع ایران قرار دارند. اما، این استثمار و انباشت سرمایه را در تعامل با سرمایه‌داری بین‌المللی و بر بستر آن و در وابستگی به آن، پیش می‌برند. ایران، سایت اصلی و لنگرگاه این استثمارگران با سلاح و بی‌سلاح در تصاحب و کنترل ثروتی است که توسط کارگران و دیگر زحمت‌کشان ایران به‌طور اجتماعی تولید می‌شود. اما اینان بخشی از یک نظام اقتصادی و سیاسی بین‌المللی اند. در راس این نظام بین‌المللی سرمایه‌داری (یا سرمایه‌داری امپریالیستی) عده قلیلی از سرمایه‌داران بزرگ ثروتمندترین کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی نشسته‌اند که در نزاع و رقابت دائمی با یکدیگرند و دامنه این رقابت، به عرصه سیاست و در ادامه به زور آزمایشی‌های جنایت‌کارانه نظامی نیز کشیده می‌شود. سرمایه‌داران، فقط از طریق استثمار، حاصل کار و زحمت توده‌های مردم را نمی‌کنند. آنان هرگز به‌طور «محترمانه» با یکدیگر رقابت نمی‌کنند. این‌ها بر بستری از هرج و مرج و رقابت و توطئه‌چینی و دغل‌بازی، ثروت اجتماعاً تولید شده را به طرق سیاسی و نظامی و هم‌چنین «ابزارهای مالی» تصاحب و کنترل می‌کنند.

بیگاری کشیدن از مردم صرفاً با پرداختن دستمزدهای‌شان انجام نمی‌شود. ابزارهای مالی نقش مهمی در این کار دارند. اثرات کارکرد این «ابزارهای مالی» را مردم در زندگی روزمره خود به شکل چپاول سپرده‌های مردم توسط بانک‌ها، نوسانات نرخ بهره بانک‌ها، ورشکستگی صندوق بازنشستگی و نوسانات دلار تجربه می‌کنند. صعود قیمت دلار و بی‌ارزش شدن ریال، در واقع دو بار پوست مردم کارکن را کنده است: یک بار با بی‌ارزش شدن نیروی کار. زیرا، پول نماینده نیروی کاری است که مردم کارکن به سرمایه‌داری فروخته‌اند (در این جا، عمل جمعی مد نظر است و نه فردی). و بار دیگر، با بیرون کشیدن پول مردم از جیب‌هایشان.

ابزارهای مالی، وسیله بلعیده شدن سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگ هم هستند. بانک‌ها در زمره «ابزارهای مالی» مهم سرمایه‌داری هستند. لنین می‌گوید، در این نظام سرمایه‌داری، «... بانک‌ها ... به صاحبان انحصارات پر قدرتی مبدل می‌شوند که تقریباً تمام سرمایه پولی جمیع سرمایه‌داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظمی از وسایل تولید و مواد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورها در اختیار آنان قرار می‌گیرد. ...» (همانجا، ص ۴۰۱)

صندوق بازنشستگی یکی دیگر از این «ابزارهای مالی» است. این صندوق صرفاً محلی که مردم بیمه بازنشستگی خود را به ودیعه گذارده‌اند نیست. بلکه نهادی مانند بانک‌ها است. لنین می‌گوید: «... سرمایه‌های چند میلیاردی صندوق‌های پس‌انداز در ماهیت امر عملاً در اختیار همان سلاطین سرمایه بانکی است و از طرف دیگر انحصار دولتی در جامعه سرمایه‌داری وسیله‌ای است برای افزایش و تحکیم درآمدهای میلیون‌های فلان یا بهمان رشته صنعت که در شرف ورشکستگی است.» (همانجا، ص ۴۰۴)

حال بینیم ربط این چپاول‌ها به زمین‌خواری شهری چیست: «احتکار قطعه زمین‌های واقع در اطراف شهرهای بزرگی که به سرعت در حال توسعه هستند نیز یکی از معاملات بسیار پر سود سرمایه مالی است. انحصار بانکها این‌جا با انحصار حق الارض و انحصار طرق مواصلاتی توأم می‌شوند.» (همانجا، ص ۴۱۱)

و همه این‌ها در دست مراکز قدرت اقتصادی است. عملکرد بانک‌ها و «ابزارهای مالی» کاملاً وابسته به «تقسیم مقامات مدیریت» است. دعوای میان مراکز قدرت مختلف بر سر «شهرداری تهران» را باید در این ارتباط دید و فهمید.

بالاخره، همه این‌ها با جنگ تجاری و جنگ نظامی میان قدرت‌های بزرگ مرتبط است: «اگر می‌بینیم سرمایه‌داران جهان را تقسیم می‌کنند، علتش کینه‌توزی خاص آنان نیست، بلکه مرحله کنونی تمرکز آن‌ها را وادار می‌کند برای تحصیل سود در این راه گام گذارند. آنان جهان را "به نسبت سرمایه"، "به نسبت نیرو" تقسیم می‌کنند. زیرا در سیستم تولید کالایی و سرمایه‌داری شیوه دیگری برای تقسیم نمی‌تواند وجود داشته باشد. نیرو نیز به نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر می‌کند.» (همانجا، ص ۴۱۹)

درک علمی از کارکرد نظام سرمایه‌داری مستقیماً به این نتیجه‌گیری می‌رسد که: مرائب تولید شده توسط نظام سرمایه‌داری، باید یک جا جواب بگیرد. **پرولتاریا باید نقشه جنگی برای سرنگون کردن تمام این سیستم را پیش بگذارد.** مبارزه و فداکاری برای هر چیزی کمتر از انقلابی که این نظام را ریشه‌کن کند، دور باطل و به هدر رفتن مبارزات و فداکاری‌هایی است که ما در مقاومت علیه شرایط ستم و استثمار می‌کنیم. لنین، در آستانه جنگ جهانی اول نوشت، «طبقه ستمکشی که برای آموختن طرز استفاده از اسلحه و به‌دست آوردن آن نکوشد فقط شایسته آن است که با وی همانند برده رفتار کنند. ... در هر جامعه طبقاتی اعم از این که بنایش بر بردگی یا سرواژ باشد و یا مانند امروز بر کار مزدوری، در هر حال طبقه ستمگر مسلح است... شعار ما باید: تسلیح پرولتاریا برای پیروزی بر بورژوازی، سلب مالکیت از آن و خلع سلاح آن باشد.» این گفته تیز و تکان‌دهنده لنین را باید درک کرد و آگاهی نسبت به آن را در میان توده‌های مردم دامن زد.

فروپاشی سیاسی، اقتصادی و از هم گسیختگی اجتماعی در ایران، به نقطه عطف خود رسیده است. تحمیل جنگی ویرانگر از بیرون و تبدیل ایران به صحنه جنگی خونین میان جنگ‌سالاران ارتجاعی گوناگون، یکی از دورنماهایی است که در مقابل جامعه ظاهر شده است. اما می‌توان و باید راهی دیگر، راه انقلاب کمونیستی و استقرار **جمهوری سوسیالیستی نوین** در ایران را باز کرد. در این راه، ما نه تنها با ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی مواجه هستیم بلکه به‌طور غیرمستقیم و در شرایطی به‌طور مستقیم، با قدرت‌های امپریالیستی مواجه خواهیم شد. آگاهی نسبت به این راه باید به‌طور عاجل به میان مردم برده شود. تنها از این طریق می‌توان کاری کرد که توده‌های مردم، به‌ویژه تحتانی‌ترین و ستمدیده‌ترین آن‌ها، هنگامی که لاجرم پا در صحنه مبارزات سیاسی و خونین می‌گذارند، نه تنها سربازان انواع و اقسام ارتش‌های ارتجاعی و امپریالیست نشوند، بلکه تبدیل به نقش‌آفرینان آگاه انقلاب کمونیستی در خدمت به منافع اکثریت مردم ایران و جهان شوند.

همه باید بپرسند، این وضعیت از کجا آمده و راه حل آن چیست و جواب آن را در «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران» بیابند. ■

گزارش ارسالی به نشریه آتش

زندان فشافویه، قعر جهنم!

گزارشی از آنچه بر بازداشت‌شدگان ۸ مارس روز جهانی زن جلوی وزارت کار گذشت.

به دوستان و مخاطبینی که این گزارش را می‌خوانند باید بگویم؛ این متن صرفاً گزارشی است از وضعیت اسفبار زندانیان مجتمع ندامتگاه تهران بزرگ (زندان فشافویه) و روند بازداشت، بازجویی و طی مراحل قضایی پرونده من در آن نیامده است. بلاشک در این زندان، حقوق و کرامت انسانی زندانیان سیاسی با اغراض و کینه‌ورزی گارد زندان و عدم تفکیک جرائم و شرایط غیر انسانی حاکم بر این زندان، بیش از سایرین لگدمال می‌گردد.

متهمین با دستبند و پابند و سوار ماشین ون (داخل اتاق قفس‌مانند ون) از درب اصلی زندان که روبروی جاده چرم شهر قرار گرفته؛ وارد زندان می‌شوند. از ابتدای ورود با توهین و سروصدا با زندانیان برخورد می‌شود. ابتدا محتویات جیب زندانی خالی می‌شود و به‌غیر از مدارک شناسایی و پول نقد بقیه چیزها را دور می‌ریزند. بعد تا آمدن افسر نگهبان در سالنی که جلوی اتاق اداری زندان واقع شده، زندانی را مجبور می‌کنند رو به دیوار بایستند. بعد از حدود نیم ساعت و تحویل مدارک بازداشتگاه به بخش اداری، دست و پای زندانیان را باز می‌کنند و آنها را مجبور می‌کنند در محوطه سالن و جلوی افراد دیگر لباسهای خود را در بیاورند و کاملاً برهنه شوند سپس مامور زندان و چند سرباز همراه او برای احتمالاً تفریح و یا تحقیر زندانی، او را مجبور می‌کنند که با همان حالت برهنه چندبار بشین-برپا برود. در صورت اعتراض زندانی هم با توهین و سروصدا می‌گویند که احتمال دارد مواد مخدر یا اشیا دیگر در مقعد زندانی جاساز شده و با این کار می‌خواهند مطمئن شوند که زندانی چیز اضافه‌ای با خود به داخل زندان نمی‌برد. سپس لباسهای زیر، کمربند، بندکفش و جورابهای زندانی را داخل سطل آشغال می‌ریزند و از زندانی می‌خواهند بقیه لباس‌های خود را بیوشد. بعد از آن زندانیان به داخل بخش اداری می‌روند و تک تک جلوی دوربین می‌ایستند تا از چهره آن‌ها عکس گرفته شود. همزمان مشخصات زندانی پرسیده می‌شود تا با مشخصات قبلی تطبیق بدهند. بعد از این مرحله از زندانیان انگشت‌نگاری می‌شوند. بعد از آن زندانی‌ها را به صف کرده و به همراه چند سرباز با دستبند به افسر نگهبان قرنطینه ۱۰-۵ روزه (اندروزگاه یک - سالن دو) تحویل می‌دهند. از این مرحله به بعد دستبند متهمین را باز می‌کنند و پس از به صف کردن به سمت انبار لباس می‌برند. در آنجا یکبار دیگر افراد را مجبور می‌کنند در حضور یکدیگر کاملاً برهنه شوند. سپس به هر زندانی یک شورت، یک زیرپوش، یک جفت دمپایی و یک حوله می‌دهند. بعد از این مرحله بصورت فرمالیته زندانیان را جلوی بهداری به صف

می‌کنند و پس از چند سوال و جواب سطحی پزشک زندانبان در مورد بیماریهای خاص و اعتیاد و پر کردن یک فرم، زندانبان را تحویل و کیل بند می‌دهند. (وکیل بندها معمولاً از بین زندانبان با سابقه و دارای محکومیت طولانی انتخاب می‌شوند). زندانبانها پس از طی چند راهرو به قرنطینه یک منتقل می‌شوند. هر وکیل بند از بین زندانبانی که سابقه دعوا و چاقوکشی دارند و اصطلاحاً «لات» هستند چند نفر را به‌عنوان انتظامات قرنطینه انتخاب کرده که این افراد مسئول برقراری نظم مورد نظر وکیل بند و افسر نگهبان هستند.

به هر زندانی دو تخته پتو می‌دهند (هرکس که یکبار پایش به زندانبان فشافویه رسیده باشد می‌داند که پتوها چقدر کثیف هستند؛ روی پتوها استفراغ، باقیمانده غذا و لکه‌های دیگر کاملاً مشهود است و اکثراً پتوها چند سال شسته نشده و پر از ساس و شپش است.)

قبل از ورود به قرنطینه، هر زندانی پشت پرده‌ای که روبه‌روی درب قرنطینه کشیده‌اند مجدداً یکبار دیگر جلوی انتظامات کاملاً برهنه و تفتیش می‌شود. (لازم است بگویم برهنه کردن زندانی جلوی جمع و آن هم به دفعات، نقض واضح حقوق زندانی و از بدترین اشکال تحقیر و شکنجه محسوب می‌گردد). بعد از این با پوشیدن لباس و دادن کارت تلفن، زندانبان با پتوها و یک عدد لیوان یکبار مصرف پلاستیکی و یک عدد قاشق یکبار مصرف پلاستیکی به داخل قرنطینه هدایت می‌شوند. به زندانی تاکید می‌شود که این قاشق و لیوان یکبار مصرف باید تا پایان قرنطینه حفظ شود چون برای آب و غذا خوردن فقط از همان یک عدد باید استفاده کنند.

مطلب مهمی که در ابتدای گزارش ذکر نشد این است که موقع ورود به زندانبان، مبلغ پانزده هزار تومان از پول نقد هر زندانبان ضبط می‌شود تا یک هفته بعد، از بانک پارسیان یا پاسارگاد برایش کارت اعتباری مخصوص خرید در زندانبان صادر شود. در طی یک هفته اول، زندانبان تازه وارد قادر به خرید از فروشگاه زندانبان و شارژ کردن کارت تلفن نیستند.

شب اول قرنطینه؛ زندانبان تازه وارد را در اتاق‌ها (سلول‌ها) تقسیم می‌کردند. در هر اتاق دو یا سه تخت ۳ طبقه هست که بخاطر تعداد زیاد زندانبان، عده‌ی زیادی مجبور میشوند روی زمین و زیر تخت‌ها در شرایطی کاملاً غیر بهداشتی بخواهند. در هر اتاق یک توالت و حمام هست که بصورت یکجا و در فضایی به مترها یک متر در دو متر قرار گرفته و با یک پرده سفید رنگ از فضای اتاق جدا شده‌اند.

حمام‌ها دوش ندارند آب گرم هم وجود ندارد. در طول شبانه‌روز فقط دو ساعت قبل از ظهر و چند ساعت از عصر تا سر شب آب حمام و توالت وصل می‌شود که این آب هم از چاه‌های حفر شده در محوطه زندانبان فشافویه تامین می‌شود. به دلیل نداشتن کارت اعتباری برای خرید، افراد نمی‌توانند از بوفه زندانبان آب معدنی بخرند و همگی مجبور هستند از همان آب آلوده و بدمزه‌ای که از چاه می‌آید به‌عنوان آب آشامیدنی استفاده کنند. تفکیک جرائم در زندانبان رعایت نمی‌شود. مثلاً زندانبان با جرائم سرقت مسلحانه، فروش مواد مخدر، ضرب و جرح و... در کنار زندانبان سیاسی نگهداری می‌شوند. فقط معاندان به مواد مخدر بصورت جداگانه در دو اتاق در شرایط وخیمی از لحاظ پزشکی و بهداشتی تفکیک می‌شوند و روزانه یک یا دو نوبت تحت نظر انتظامات زندانبان به آن‌ها قرص متادون داده می‌شود.

لامپ راهروها و اتاق‌ها شبانه‌روزی روشن است. در سقف هر اتاق دو عدد جعبه فلزی مربوط به دستگاه پارازیت برای مختل کردن موبایل‌هایی که احتمال می‌دادند قاچاقی وارد قرنطینه شده باشد، نصب شده است. (جلوی درب دو اتاق در طبقه دوم سالن B و بالای قرنطینه درویش، دو جعبه فلزی متفاوت

هم نصب شده بود که احتمالاً مربوط به دستگاه شنود برای گفتگوها و مراسمات درویش استفاده می‌شد. (البته این ادعا فقط حدس و گمان بعضی از زندانبان بود و دقیقاً نمی‌توان ادعای شنود را بصورت قطعی مطرح کرد).

بیدار باش بدین شکل بود که هر روز ساعت شش صبح با سروصدا و توهین، انتظامات همه زندانبان را بیدار می‌کردند و از آنجا که در هر اتاق بیشتر از بیست زندانبان حضور داشت اسامی افرادی که قرار بود در آن تاریخ به دادسرا برده شوند جلوی هر اتاق خوانده می‌شد. ساعت هفت صبح با صدای بلندگوی زندانبان همه را به هواخوری اجباری می‌بردند. با توهین و تشر افسر نگهبان و انتظامات، زندانبان را برای آمارگیری به صف می‌کردند و بعد از حدود یک ساعت که آمارگیری تمام می‌شد همه به اتاق‌ها برمی‌گشتند. ساعت ۱۲ ظهر زندانبان برای ناهار به داخل برمی‌گشتند برگردانده می‌شدند و ساعت یک ناهار توزیع می‌شد. بعد از ناهار حدود ۳:۳۰ بعدازظهر مجدداً همه به هواخوری اجباری برده می‌شدند و مجدداً آمارگیری انجام می‌شد. ساعت ده و نیم شب و پس از توزیع شام از بلندگوی زندانبان اعلام خاموشی می‌شد و درب همه اتاق‌ها توسط انتظامات قفل می‌شد.

از آنجایی که کارت اعتباری برای خرید نداشتیم، کارت تلفن شارژ نداشت و امکان تماس با بیرون از زندانبان فراهم نبود. روز دوم قرنطینه، زندانبان (فردی به نام کرمی) همه زندانبان جدید را در سالن A به صف می‌کرد و چهار برگ شامل تست روانشناسی و سوالات عقیدتی بین آن‌ها توزیع می‌کرد. سوال‌های عقیدتی بطور صریح مصداق تفتیش عقیده بود. مثلاً آیا مسلمان هستید؟ آیا در نماز جمعه شرکت می‌کنید؟ آیا به ولایت فقیه اعتقاد دارید؟ آیا روزه می‌گیرید؟ (این قسمت از سوالات را علیرغم اصرار زندانبان، خیلی از بازداشت شدگان جواب نمی‌دهند).

بعد از حدود یک هفته و گذراندن قرنطینه اول، زندانبان به قرنطینه دوم (قرنطینه ۴۵ روزه) منتقل می‌شوند.

در قرنطینه ۴۵ روزه، شرایط همان بود حتی بدتر از قرنطینه اول، فقط تنها تفاوتش این بود که کارت اعتباریمان رسید و توانستیم کارت تلفن را شارژ کنیم و یا بشقاب، لیوان، قاشق، آب‌معدنی و شلوار راحتی بخریم. اما شرایط بدترش این بود که مثلاً تنها دو حمام برای صد زندانبان سالن ما موجود بود. آب گرم داشتیم اما حمام‌ها درب نداشت و از آنجایی که زندانبانها جلوی حمام‌ها صف می‌کشیدند؛ هرکس به ناچار می‌بایست جلوی چشم بقیه زندانبان حمام کند.

در قرنطینه دوم هم مثل قرنطینه اول تفکیک جرائم رعایت نمی‌شد، متأسفانه زندانبان خطرناک با درب قوطی کنسرو و اشیاء فلزی دیگر که از بوفه می‌خریدند برای خود چیزی شبیه چاقو درست می‌کردند که این مسئله اوضاع را بدتر می‌کرد. در سلول‌های قرنطینه دوم یک نفر از طرف وکیل بند مسئول بود تا در ازای گرفتن سیگار، شوینده و چیزهای مصرفی دیگر؛ ناهار و شام را در بشقاب زندانبان توزیع کند. در قرنطینه ۴۵ روزه، هر سه روز در میان از هر اتاق یک زندانبان موظف بود به اندازه قیمت یک پاکت سیگار بهمین یا وینستون (بسته به میل وکیل بند) از کارت اعتباری خود به وکیل بند بپردازد. فروش قرص‌های مخدر در قرنطینه دوم کاملاً علنی توسط انتظامات انجام می‌شد؛ هر قرص متادون ۳ هزار تومان و هر قرص B2 به قیمت ۵ هزار تومان به فروش می‌رسد.

این گزارش را بدون ذره‌ای اغراق و غلو نوشته‌ام و امیدوارم با انتشار آن بتوانم گوشه‌ای از وضعیت غیرانسانی و اسفبار زندانبان فشافویه را در اختیار نهادهای مدافع حقوق انسانی و احزاب و سازمان‌های پیگیر وضعیت زندانبان، گذاشته باشم. ■

بهزاد

فروردین ۱۳۹۷